

احمد یار مرالوی در راه فردوسی طوس

دکتر سیدہ فلیحہ زہرا کاظمی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایل سی (بانوان) لاہور

AHMAD YAR MARALVI

AND HIS EPIC OF RANJEET SINGH

Syeda Faleeha Zahra Kazmi, PhD

Associate Professor of Persian, LCWU, Lahore

Abstract

Ahmad Yar Maralvi was a renowned name of Persian literature. He composed *Shahnama Ranjeet Singh*. It gave new meaning to the phenomena of patriotism and intellect thereby creating a following of its own among the scholars and intellectuals of the Indian subcontinent. Maralvi, a disciple of Firdausi, wrote *Shahnama Ranjeet Singh* on the request of Raja Gulab Sing. Like Firdausi, he started the *Shahnama* with Hamd and Naat and then penned down an elaborate description of Ranjeet Singh's life from birth to death. The epic is written in Persian with a beautiful amalgamation of Punjabi and Hindi languages. This article delineates it in light of Firdausi's stylistics technique of *Shahnama*, thus bringing out its distinct features.

Keywords:

فردوسی، شاہنامہ احمد یار مرالوی، رنجیت سنگ، راجہ گلاب سنگ، شبہ قارہ، ایران، ہندوستان، خاقانی، انوری، جامور و کشمیر

در این مختصر ما به بررسی جامع و مانعی از اثر مورد نظر "شاهنامه رنجیت سینگ" اقدام می‌نماییم که احمد یار مرالوی به پیروی شاهنامه فردوسی منظومه خود را با حمد خداوند و نعت پیامبر (ص) آغاز نموده و در ادامه به ذکر رویدادهایی عهد رنجیت سینگ و بعد از مرگ او پرداخته است و سرانجام هر فصل اشعاری از ساقی نامه هم آورده است و شاعر در ساختار اصلی سرایش رزمیه خود با کلمات هندی و پنجابی آرایش داده از شاهنامه فردوسی اقتباس و تبعیت نموده است.

ایران و حوزه شبه قاره از روزگار پس کهن باهم روابط فرهنگی و مذهبی و نژادی و سیاسی و هنری و صنعتی داشته‌اند " این دو ملت آریایی هندی و ایران ، هر دو خویشاوند و همخون و از یک گوهرند و حتی پیش از آنکه نیماکان این دو قوم آریایی به خاک ایران و هندوستان پای بگذارند، در کنار یکدیگر می‌زیستند و زبان و مذهب و نژاد واحد داشتند (۱). هر دو اقوام آریای، در ادبیات مقدس خویش از یکدیگر یاد کردند . در اوستا نام هندی آمده است و در کتاب ریگ ودا نیز به ایران اشاراتی دارد و در آن کتاب ایرانیان نخست با اسم پرشوه و سپس پرشیکه خوانده شده‌اند و پریتهو، پرشوه مذکوره در ریگ ودا ظاهراً پارت ها و پارس هایی باشند (۲).

ورود ایرانیان به شبه قاره دگرگونی های ماندگاری در روابط ایران و شبه قاره پاکستان و هند رخ داد و زبان فارسی در میان اهالیان این سرزمین معروف شده موجب تحول بزرگی زبان ها و ادبیات شبه قاره گردید (۳). در عهد غزنویان گستره نفوذ ایرانیان در هند به اوج رسید و در بارها محل رفت و آمد و رونق شعرا و دانشمندان زبان پارسی گردیدند. (۴) ولی اهمیت خاصی که " دوره تیموریان در سراسر تاریخ

سیاسی و فرهنگی و ادبی شبه قاره داشته است هیچ یکی از ادوار دیگر ما قبل و ما بعد با حایز آن نبود. عمده ای از شعرا و فضلا از داخل و خارج شبه قاره در دربارهای آنان گرد آمده بودند" (۵) و پادشاهان این سلسله نه تنها شعرا دوست بودند بلکه خودشان شاعر هم بودند و پادشاه معروف سلسله تیموریان اکبر با وجود اینکه امی و بی سواد بود به شعر و ادب تمایلی تمام داشت و به سبب حمایت و سرپرستی فیاضانه او از ایران و سایر نقاط همجوار، شاعران به دربار آن شتافته بودند" (۶) و در عهد بعد از اینها در دور سیک و انگلیسی ها نیز شاعران و ادباء زبان فارسی دارای اهمیت ویژه ای بودند و شعرا سرزمین شبه قاره تتبع شاعران پارسی زبان را برای خودشان افتخار می دانستند.

بزرگمردی چون فردوسی هزار سال پیش در سرزمین مهر و آفتاب، پا به عرصه گذاشت و گامی بلند و خجسته نهاد و فرسنگ بنای سترگی نهاد تا شاهنامه اش از زمان حیاتش تا امروز و به یقین تا افق هستی، زنده پرتپش، برانگیزاننده و زیباست و به هر زبان، روح میهن پرستی، انسان بودن، خردورزی و خردمندی را بر می دهد و حیات دوباره می بخشد حتی آنان که نه ایرانی اند و نه زبان پارسی، زبان مادری شان، و کاری پیامبرگونه کرد تا به یمن نقش قدمیش، پیام اهورایی اش در سراسر گستره گیتی جاودان بماند.

این است که اندکی بعد، قلمرو و امپراتوری سخن از فردوسی آسیای دور شبه قاره، تا چین و ماچین و از باختر به آسیای صغیر و قلب اروپا گسترش یافت و نامی ترین ادیان و سراینندگان، برگرفته از روح فردوسی و شاهنامه با انگیزش های وطن پرستی، شور پاسداری از میراث نیاکان، روح سلطنتی و جلوه گری قدرت به پیروی از این راد مرد پارسی، شاهنامه با خلق کردند و بر پیروی و تتبع از آن بزرگ افتخار

ورزیده اند. و یکی از امثال آن فرزندان سرزمین ایالت پنجاب (پاکستان کنونی) احمد یار مرالوی است.

سابقه شاهنامه سرایی و نقوذ رزمیه فردوسی در شبه قاره بسیار مشهور است و فرهنگ و تمدن ایرانی توسط شاهنامه آن چنان در روح اهالیان شبه قاره رسوخ کرده است که به هیچ وجه نمی توان آن را از ادب ملی این سرزمین جدا نمود و عنصری بیگانه به شمار آورد.

" شعرای قدیم شبه قاره به عظمت شاهنامه معترف بودند و مسعود سعد سلیمان، ابوالفرج رونی و تاج الدین ریزه در اشعار خود از شاهنامه بهره برده بودند." (۷)

اغلب سلاطین شبه قاره در محیط ایرانی پرورش یافته بودند و از این رو به زبان و ادبیات فارسی شوق بسیار داشتند. در مورد علاقه پادشاه سلسله مملوکیه دہلی سلطان محمد صاحب نزہۃ الخواطر می نویسد:

" در مجلس او همیشه شاهنامه و دیوان خاقانی و انوری و خمسه نظامی و اشعار امیر خسرو خوانده می شد" (۸) و وقتی در سال 1590م خانانان عبدالرحیم پالشکر به سند فرود آمد تا آن را از دست ترخانان گرفته، به شاهنشاهی اکبر بیفزاید، وزیر دانشمند اکبر، ابوالفضل علامی به وی نامه نوشت که در چنین ایام مطالعه شاهنامه ضروری است. بنا بر اینکه آن احساسات را برانگیخته، عزم را جزم ساخته، دلاوران را دلیری بر چه بیشتری بخشید (۹). در همین دوره و در عهد بعدی بسیاری از تواریخ هم نوشته شد که منثور اند اما مورخان لای بالای تواریخ شعرها پروزن شاهنامه می سرودند بطور نمونه کیگوبهر نامه رامی زاده (1724م)

به نام خدا مالک دو جهان شروع کرده ام قصه گکهران (۱۰)
سرزمین ایالت پنجاب هم قرن ها است که مرکز زبان و ادبیات فارسی بوده است و معروفترین شهر این ایالت "لاهور" در عهد غزنویان "

غزله خورد " معروف گردید. (۱۱) و به جهت اهمیت بسزایی که لاهور و ایالت پنجاب بعنوان مرکز حکومتی و سیاسی داشت، بارها مورد حمله و تعرض قرار گرفت و سیک ها هم برای همین سرزمین مدت ها با مسلمانان و انگلیسی ها جنگیدند و معروفترین آنها رنجیت سینگ، گوپند سینگ و گلاب سینگ بودند (۱۲) گلاب سینگ همان حاکم جامو و کشمیر بود که در سال ۱۲۵۶ ق/ ۱۸۴۰ م از احمد یار مرالوی خواست تا شاهنامه رنجیت سینگ بسراید.

احمد یار مرالوی (ولادت ۱۱۸۲ ق/ ۱۷۶۸ م) در قصبه سوپدره ایالت پنجاب بدنیما آمد و در ایام جوانی به منطقه مراله کوچید و همانجا تحصیلات خود را به پایان رسانید و علوم متداول آن زمان را فرا گرفته به طبابت می پرداخت (۱۳) احد یار بیشتر به زبان پنجابی شعر می سرود و یکی از ویژگی شعر پنجابی او رزمیه های وی می باشد که راجع به آن می گوید:

به پنجابی اندر بسا مثنوی	کهن قصه را داده کسوت نوی
سخن در جهانم پدیدار ساخت	مرا شهر آفاق اسرار ساخت
ازین گونه در هر فنی سرگذشت	نهادم که عمرم برو در گذشت
اگر آورم نام شان در حساب	همیدون طوالت پذیرد کتاب
تواریخ معراج پیغمبری	طلوع نبوت شده سروری
دگر جنگ بدر و احد تا حنین	ز جمل صفین ذکر حسن و حسین
گر از پارسسی و گراز هندوی	ادا ساختم صوری و معنوی (۱۴)

احمد یار به سبب شعر گویی به سرعت در میان شاعران و ادباء معروف گردید.

راجه گلاب سینگ (حاکم جامو و کشمیر) به سال ۱۲۵۶ ق/ ۱۸۴۰ م او را نزد خویش فراخواند و از وی خواست تا تاریخ عهد رنجیت سینگ را

به صورت شاهنامه ای به زبان فارسی بسراید و در این مورد می گوید :
 مرا خواند و گفتار کتابی بگویی زرنجیت سنگه خسرو نام چویی (۱۴)
 اما احمد یار به سبب اینکه به زبان فارسی چندان مهارت نداشت ،
 نخست از پاسخ فرمایش گلاب سینگ سر باز داشت. اما سرانجام به
 علت پافشاری راجه که قول داده بود قریه دهبوکان مراله را به عنوان صله
 به شاعر و اگذار سرودن مثنوی را به هفتاد سالگی آغاز نمود.

بنابراین در دوره مرالوی فارسی ، زبان ارباب دانش بود و
 شاهنامه رنجیت سینگ را به فارسی سرود و راجع به این می گوید :
 چون مامور از راجه گشتم کنون که گویم سخن تازه تر لاله گون
 ز شاهنشاه دهر رنجیت سنگ بدیدوان ترازد بمیدان جنگ
 روزی در محفل راجه گلاب سینگ قصه محمود غزنوی
 و فردوسی مورد بحث قرار گرفته شد و یکی از اعضای محفل گفت که
 قصاید عنصری و فرخی موجب شهرت محمود گردیده شد و همان زمان
 گلاب سینگ تصمیم گرفت که تاریخ دوره پادشاهی رنجیت باید به
 صورت مثنوی به پیروی شاهنامه فردوسی سروده شود و وقتی نظرش به
 ندیم خاص خود قاضی محکم دین در میان گذاشت وی احمد یار را به
 گلاب سینگ معرفی نمود.

اجازت چنان رفت از پیشگاه	که شاهنامه بنویس بر نام شاه
چو محمود شه نامه غزنوی	که من نامه را خواست دادن نوی
بفردوسی طوسی گفت شاه	که شد نامه پرداز در بارگاه
زرش داد و خلعت بصد اعتماد	درشتی پهر بیت او مزد داد
ارادت طریق سعادت نمود	که باقم به پنجابی این تار و پود
ولی این امر آمد از پیشگاه	که پیغموده باید باندیشه راه

اگر چه به پنجابی آسان بود که هم طرز بندی لباسان بود
ولی پیش احباب و ارباب فن پسندیده ناید به بندی سخن (۱۷)
فی الجملة احمد مامور گردید " که شهنامه بنویس بر نام شاه "

شاهنامه رنجیت سینگ یا شاهنچی نامه به تتبع در شرح احوال
و فتوحات رنجیت سینگ و برخی دیگر از وابستگان و راجه های دیگر آن
دوره می باشد که شاهنامه فردوسی سروده شد که دارای دو هزار و صد
و بیست و نوبت است و به کوشش پرفسور گنڈا سینگ به سال 1951م
در امرتسر (پند) به چاپ رسید و بعضی از مطالب آن عبارت اند: باعث
تصنیف کتاب، درباره زمین داران گوندل، شکست غلام محمد چنه به
دست مهان سینگ، احوال پدر رنجیت سینگ و فتوحات رنجیت
سینگ، شرح احوال راجا سهوننت دیو و راجا جسوننت دیو، شرح
حکومت کهرک سینگ، نونهال سینگ و شیر سینگ.

احمد یار مثنوی خود را همچون شاهنامه با حمد خداوند متعال
آغاز نموده نعت پیامبر (ص)، ذکر معراج رسول عربی هم کند و مدح
مرشد خود پیر غوث صمدانی نیز بیان می کند و سپس تاریخ عهد
رنجیت سینگ می سراید اما آخر هر دو بیت ساقی نامه هم می سراید:

بیا ساقی آن باده دل فرور که دیرینه مشتاق دیرینه روز
دلیم را هوای جوانی گرفت به پیری سر کامرانی گرفت (۱۸)

سراینده رنجیت سینگ را چنین توصیف می نماید:

کسی دم نرزه پیش اقبال او مظفر فیروزی و فال او
ز لاهور تا بلده پیشه ور و ز آنجا به قندهار رفتش خبر
چه پرسی چه اقلیم سلطان گرفت که جموں و کشمیر سلطان گرفت
پدر بر پدر صاحب ملک و جاه به کشور کشایی است گیتی پناه
بسما ملک و اقلیم آباد کرد بسا قلعه و شهر آباد کرد (۱۹)

وی عهد رنجیت سینگ را با اغراق مملو از امنیت و سعادت قرارداد :
 ز بیدارگر نیست آگه کسی نه پرسد ز تنه‌ها رو ره کسی
 ز رهزن نه فکر است و نه ذکر بصحرا رود دختر بکر نیز
 نسازد سوری او کسی بد نگاه نه او جانب کس کند خود نگاه
 بخواب اندر آرام از رنج و تاب کسی دزد را هم ندیده بخواب (۲۰)
 مرالوی همچون فردوسی زمان جنگ و پیکار را در میان چهرت

سینگ (پدر مهان سینگ) با راجه جموں چنین بیان می کند :

مهان سینگ چون تاید بخت جهان گیر شد با اداهای سخت ...
 بمکشور کشایی کمر بست چست به جلال پور یلغز آمد نخست ...
 بچندین جوانان جنگ آزمای تن از درع و خفتگان خذنگ آزمای
 هسان وقت دروازه‌ها داده بود مگر طاقی خورد بمکشاده بود
 بموقتی که در خواب شد پاسبان مهان سنگ رنگ اندرون یکه خان
 بشمیر چون شیر حلقه برید دری قلعه بگشاد و لشکر کشید
 علم کرده یکسر چه شمشیرها برمه اندر افتاد چون شیرها
 بر آنکس که پیش آمدش تن زدند چو گردان کشی اید گردن زدند (۲۱)
 و صحب سینگ را همچون رستم میدان می گوید :

چنان داشت همت بعزم جهان که هر جنگ‌جو را نمود امتحان
 غضنفر بهره یشمه دریافتی ز جنگ آوریسش خبر یافتی
 چو رستم همی تاخت بروی عنان همی آزمودش به تیر و سنان
 همه فوج او موج در موج داشت کمندش سر جانب اوج داشت (۲۲)
 شاهنامه فردوسی تنها بیانگر داستانهای جنگ و نبرد نیست
 بلکه آیین نامه زندگی است و ارجمند طوس لابلای وقایع تاریخی به
 خواننده پند و نصایح هم می نماید :

در منظومه مرالوی نیز پند و نصیحت به صورت شاهنامه فردوسی اغلب دیده می شود :

بهر راست رو بازی کج مبار	کسی را که دارد بلند امتیاز
بهر مدعی راستی برگزین	چو بینی که دعوی درست است این
بسما دوستانند دشمن نهاد	بشرین زبانی ترا کرده شاد
مینداز بر رای کار آگهان	بهر پرزه گو کار بی امتحان
اگر غافل عهد و پیمان شوی	مبادا که آخر پشیمان شوی (۲۲)

از آنجا که مرالوی رخدادها بدون ذکر زمان آنها به نظم در آورده و این امر اهمیت این منظومه تا اندازه ای کاهش داده است . با این همه برخی مطالب مثنوی مثلاً شرح حال مشاهیر و شعرا آن زمان و نیز اسلاف و خود راجا گلاب سینگ از ارزش ویژه ای برخوردار است :

و لیکن مهاراچه گلاب سنگ	که شیر دلیر است در روز جنگ
چو او جمله ارد برور مصاف	بگردان بکرد او فتد کوه قاف ...
خبر یافت کماؤس ز اقبال او	مبزر ز پدر ستم ز کو پال او
رعیت نگه داشت زان بندر بست	که آئین دار او اسکندر است (۲۳)

فی الجملة اثر احمد یار از لحاظ ادبی چندان اهمیت نیافته است، چه سراینده به سبب نا پختگی در زبان فارسی ، چنان که خود بدین معنی اعتراف نموده است. اما زیبایی منظومه او استفاده از کلمات زبان پنجابی و هندی از جمله شریکان ، واس ، پوجا ، دان و کلمات دیگر است. با این حال شعر او روان و آهنگین است و بطور کلی می توان گفت شاهنامه رنجیت سینگ در تتبع شاهنامه فردوسی طوسی یک اثر گرانقدر تاریخی عهد سیک هما از سرزمین ایالت پنجاب پاکستان معرفی می گردد و اثرات ادبی حوزه ای ادبیات حماسی فردوسی بر این اثر مرالوی بسیار مشهور است.

منابع

- (۱) اقبال ثاقب "تاریخچه روابط سه ہزار سالہ ایران و حوزہ شبہ قارہ" دانش، شماره: 103، ص 199
- (۲) نابینی "زبان و ادب فارسی در شبہ قارہ ہند" نکوشش ایرج افشار، ج 2، ص 729
- (۳) عبدالشکور احسن "مقالات احسن" نکوشش آفتاب اصغر و معین نظامی، ص 221
- (۴) کریمی "دیوریتگی و جاودانگی، پیوندہای فرہنگی ایران و شبہ قارہ، دانش، شماره 92، ص 81
- (۵) نفیسی، شعرائی اصفہانی شبہ قارہ، ص 8
- (۶) شبلی نعمانی "شعر العجم"، ج: 1، ص 5
- (۷) نور محمد مہر "نمیرم از این پس کہ من زندہ ام" ہزارہ فرہوسی، ص 651
- (۸) محمد صدیق شبلی "تالیو زبان فارسی بہ زبان اردو" ص: 20
- (۹) راشدی "نفوذ فرہوسی و شاہنامہ در ادبیات سند" در سخن عشق، شماره: 35-36، ص 113
- (۱۰) ظہور الدین احمد "ادبیات فارسی در پاکستان"، ج، 4، ص 71
- (۱۱) غلام حسین نوائفقار "نقش ایالت پنجاب در جذبش آزادی" ص 51
- (۱۲) عبداللہ چغتالی "لاہور در عہد سیک ہا" ص 12-15
- (۱۳) قریشی "تاریخ ادبیات زبان پنجابی" ص 228
- (۱۴) گنڈا سینگ، دیباچہ، احمد یار مرالوی "شاہنامہ رنجیت سینگ" ص 4
- (۱۵) احمد یار مرالوی "شاہنامہ رنجیت سینگ" سعی و نصیح گنڈا سینگ، ص 18
- (۱۶) ہمو، همان، ص 21
- (۱۷) احمد یار مرالوی "شاہنامہ رنجیت سینگ"، ص 20
- (۱۸) ہمو، همان، ص 92
- (۱۹) ہمو، همان، ص 19
- (۲۰) ہمو، همان، ص 20
- (۲۱) ہمو، همان، ص 42
- (۲۲) ہمو، همان همانجا
- (۲۳) احمد یار مرالوی "شاہنامہ رنجیت سینگ"، ص 22

